

Analysis of the basis and elements of the "agent" component in the Quranic theory of freedom

Received: 24/05/2022

Accepted: 06/12/2022

Eshagh Soltani

(40-64)

In order to achieve the intellectual system of freedom in the Holy Qur'an, it is necessary to deal with a set of components based on the Qur'anic framework, all of which have a coherent design that leads to a complete picture of the image of freedom in the Holy Qur'an. One of these components is the "freedom agent". The present study seeks to answer the question of what elements in the Holy Qur'an are responsible for creating the necessary conditions for members of society to enjoy their freedoms and how do they achieve this important? To answer this question, To answer this question in the heart of the thematic research approach of the Holy Qur'an and based on the interpretation method of the Qur'an to the Qur'an, the freedom-oriented component is first discussed as the identifying axis of other components of the Quranic theory of freedom, and the element of "right" is identified as the determining content of this component. Establishment and sovereignty of rights in the field of society by creating order in human interactions provides the basis for cooperation and human enjoyment of freedom and eliminates tyranny and exploitation of human relations. Therefore, any factor that is responsible for designing, explaining, establishing and protecting the rule of law in the social arena is identified as an agent of freedom. Accordingly, the Holy Qur'an introduces religion, divine prophets, and the religious community as agents of freedom.

Keywords: Freedom Agent, Freedom, Freedom Orbit, Truth-oriented Freedom, Holy Quran

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



سپار سلتانی

مبانی مؤلفه «کارگزار آزادی» و عناصر تشکیل دهنده آن در نظریه قرآنی آزادی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۵

اسحاق سلطانی

(۴۰-۶۴)

چکیده

برای دستیابی به منظومه فکری آزادی در قرآن کریم لازم است مبتنی بر چهارچوبی قرآنی به مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها پرداخت که طرح منسجم تمامی آن‌ها منجر به تصویری کامل از سیمای آزادی در قرآن کریم می‌شود. یکی از این مؤلفه‌ها «کارگزار آزادی» است. پژوهش پیش‌رو در پی پاسخ به این سؤال است که در قرآن کریم چه عناصری مسئولیت ایجاد زمینه‌های لازم برای بهره‌مندی اعضای جامعه از آزادی‌های خود را برعهده داشته و چگونه این مهم را محقق می‌کنند. برای پاسخ از طریق رویکرد پژوهش موضوعی قرآن کریم و مبتنی بر روش تفسیری قرآن به قرآن، مؤلفه مدار آزادی محور هویت‌بخش دیگر مؤلفه‌های نظریه قرآنی آزادی شناخته شده و عنصر «حق» مبنای تعیین‌کننده این مؤلفه شناسایی شد. استقرار و حاکمیت‌یافتن «حق» در عرصه اجتماع با ایجاد نظم و قاعده در تعاملات انسانی زمینه بهره‌مندی انسان‌ها از آزادی را فراهم آورده و استبداد و استثمار را از روابط انسانی می‌زداید. بنابراین، هر عاملی که مسئولیت طرح، تبیین، استقرار و حفاظت از حاکمیت «حق» را برعهده دارد کارگزار آزادی شناسایی می‌شود. براین اساس، قرآن کریم «دین، انبیای الهی ﷺ و جامعه دینی» را کارگزاران آزادی معرفی می‌کند.

واژگان کلیدی: کارگزار آزادی، آزادی، مدار آزادی، آزادی حق مدار، قرآن کریم.

مقدمه

در قرآن کریم نوع انسان در نقش خلیفه خداوند متعال معرفی می‌شود. چنین جایگاهی برای انسان اقتضای بهره‌مندی از گستره وسیعی از آزادی‌ها را دارد؛ اما تحقق چنین اعمال اراده‌ای در گستره حیات دنیایی ممکن نیست؛ حال آنکه در بهشت برین انسان می‌تواند راه به مقتضایی یابد که صرف خواست هر چیز به معنای تحقق بی‌چون‌وچرای آن باشد. این در صورتی است که حیات دنیایی دار تراحمات و اعتبارات بوده و لذا آزادی مطلق بی‌معنا می‌شود. آزادی انسان‌ها دائماً با یکدیگر تعارض یافته و همین امر موجب بروز اختلاف و درگیری و نزاع میان انسان‌ها و از بین رفتن نظم و ثبات اجتماع شده و بهره‌مندی انسان‌ها از آزادی‌های برحقشان را نیز با خطر روبه‌رو می‌کند.

حال سؤال اینجاست که: از دیدگاه قرآن کریم چه عناصری مسئولیت دارند تا در حیات دنیایی زمینه بهره‌مندی انسان‌ها از آزادی‌های خویش را فراهم کنند؟ این عناصر با تکیه بر چه مبنای واحدی با یکدیگر ارتباط یافته و با قرارگرفتن در کنار یکدیگر مؤلفه کارگزار آزادی را می‌سازند؟ کارگزاران آزادی از دیدگاه قرآن کریم کدام موارد هستند و هر یک از آن‌ها چگونه به استقرار آزادی کمک می‌کنند؟ پاسخ به این سؤالات از آن جهت مسئله این پژوهش قرار گرفته است که برای صیانت از آزادی در جامعه اسلامی، ناگزیر می‌بایست مرزهای کنش اجتماعی اعضای جامعه روشن شود. این امر محقق نخواهد شد مگر با شناخت دقیق جایگاه حقیقی هر یک از کارگزاران آزادی و بهره‌مندی از آن‌ها برای تعیین مرزهای کنش انسانی و صیانت از آزادی‌های اعضای جامعه.

برای پاسخ لازم است به نسبت این سؤال با کلیت دیدگاه قرآن کریم در قبال آزادی پرداخت. بنابراین، ابتدا باید به مؤلفه مبنایی که در نظریه قرآنی آزادی جایگاه محوری داشته، هویت‌بخش دیگر مؤلفه‌ها بوده و در واقع مبنای طرح عناصر مؤلفه کارگزار است پرداخت، تا به این وسیله چهارچوب نظری انسجام‌بخشی برای پژوهش فراهم آید. سپس در قالب این چهارچوب مبتنی بر روش تفسیر موضوعی وارد تعامل با قرآن کریم شده و سؤالات پژوهش بر آن عرضه می‌شود. در نهایت پاسخ‌های قرآن کریم طبقه‌بندی شده، در ارتباط با یکدیگر فهم شده و به آن‌ها اشاره می‌شود. شایان ذکر است پژوهش پیش‌رو به جهت انسجام

نظری بیشتر، مبتنی بر مبانی انسان‌شناسانه و تفسیری علامه طباطبایی شکل گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

درباره دیدگاه قرآن کریم در قبال آزادی می‌توان به آثار متعددی اشاره کرد. یکی از آثار جامع در این باره کتاب «آزادی در قرآن» است. در این کتاب، ایازی ابتدا مبانی قرآنی آزادی را استخراج کرده و سپس می‌کوشد به مصادیقی که دین اسلام متهم به نقض آزادی شهروندان بوده است پاسخ دهد. با وجود این، کتاب راه به مقتضای ترسیم نظریه قرآنی نداشته و لذا به مؤلفه‌های اساسی تشکیل‌دهنده نظریه قرآنی آزادی، مانند مؤلفه کارگزار، نپرداخته است (ایازی، ۱۳۸۰). میراحمدی در مقاله «مفهوم آزادی از دیدگاه قرآن» می‌کوشد آزادی را از دیدگاه قرآن کریم مبتنی بر سه مؤلفه فاعل، مانع و غایت تبیین کند. با وجود توجه ایشان به برخی مؤلفه‌های مهم تشکیل‌دهنده نظریه آزادی، اما به مؤلفه کارگزار آزادی و عناصر تشکیل‌دهنده آن پرداخته نشده است (میراحمدی، ۱۳۸۰). سیدباقری در مقاله «حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تأکید بر قرآن کریم» به صورت مشخص بر راهبرد اساسی «مشارکت فعال سیاسی» برای تأمین آزادی‌های سیاسی از دیدگاه قرآن کریم متمرکز شده و به تأثیرات آن در سه دوره کسب، تثبیت و نظارت بر قدرت اشاره می‌کند. در واقع، وی سعی کرده است بر یکی از عناصر اساسی تشکیل‌دهنده مؤلفه کارگزار بپردازد (سیدباقری، ۱۳۹۷)، با وجود این تصویری منسجم از مصادیق مؤلفه کارگزار ارائه نمی‌دهد.

عدم ابتدای پژوهش‌های مذکور بر چهارچوب نظری برگرفته از قرآن در باب آزادی، سبب می‌شود با دیدگاهی جامع و منسجم در قبال مؤلفه کارگزار آزادی روبه‌رو نشویم. وجوه متمایز پژوهش پیش‌رو را می‌توان ارائه چهارچوب نظری مشخص با محور قراردادن «مدار آزادی» به عنوان مبانی تعیین‌کننده کارگزاران آزادی و سپس شناسایی کارگزاران آزادی مبتنی بر آن مبانی تحلیل شده و به تصویرکشیدن نحوه ارتباط یافتن این عناصر تشکیل‌دهنده به یکدیگر دانست.

۲. روش پژوهش

برای دستیابی به پاسخ قرآن کریم در قبال سؤال اصلی پژوهش براساس روش تفسیر

موضوعی به تعامل با قرآن کریم پرداخته می‌شود. پژوهش پیش‌رو ماهیتی اکتشافی داشته و خواهان عرضه سؤال از چستی کارگزاران آزادی بر قرآن کریم در قالب تحقیقی موضوعی است. تفسیر موضوعی از موضوع یا واقعیت خارجی آغاز شده و سپس به قرآن کریم می‌رسد (صدر، ۱۳۹۵، ۴۵) و می‌خواهد مجموعه آیاتی را که حول یک موضوع مشخص اتحاد دارند به نحوی یکپارچه درک کند. لذا آغاز این فرایند متوقف بر درک دقیق موضوع است (صدر، ۱۳۹۵، ۳۹).

در این فرایند مفسر نقشی کاملاً فعال دارد و پس از تسلط بر موارث بشری طرح شده درباره موضوع، این دانش انباشته را سامان داده و سؤال خود را تعمیق می‌بخشد؛ سپس وارد تعامل فعال با قرآن کریم برای کشف نظریات قرآنی می‌شود. حال مفسر با تسلط بر انبوهی از دانش بشری در برابر قرآن کریم قرار گرفته و سؤالات خود را عرضه کرده و به استنتاج از قرآن کریم می‌پردازد (صدر، ۱۳۹۵، ۳۹-۴۰).

خطری که در چنین مسیری وجود دارد، تحمیل نظر مفسر بر قرآن کریم است. متعهد بودن بر مجموعه‌ای از نکات در حین تعامل با قرآن کریم می‌تواند بر طرف‌کننده این خطر باشد: تأکید بر ظاهر الفاظ و عدول نکردن از ظاهر به بهانه دستیابی به باطن، توجه به روح معنای الفاظ (غرض از وضع) (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱، ۱۶)؛ اعتقاد به عدم استعمال مجازی در آیات، توجه به رابطه طولی ظاهر و باطن آیات و اینکه ظاهر باب حرکت به سمت باطن قرآن کریم است (علامه طباطبائی، ۱۳۹۶، ۴۶)؛ محکم بودن تمامی آیات قرآن کریم، ولو احکام آن‌ها به کمک دیگر آیات باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳، ۳۰-۳۳)؛ کفایت قرآن کریم در تفسیر خود و بی‌نیازی به عاملی بیرونی (علامه طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱: ۱۸).

۳. چهارچوب تحلیلی

برای حرکتی منسجم در مسیر استخراج روشمند پاسخ‌های قرآن کریم در قبال سؤال اصلی پژوهش، ضرورت دارد چهارچوبی مشخص را برای تعامل با قرآن کریم فراهم آورد. برای این مهم ضروری لازم است به دو سؤال پاسخ داد: نخست اینکه مدار و محور اساسی و تعیین‌کننده عناصر تشکیل دهنده مؤلفه کارگزار آزادی در قرآن کریم چیست؟ دوم اینکه بنا به

مقتضای روش پژوهش، کارگزار آزادی در موارث بشری (در نظریات جریان اصلی آزادی) چگونه تعریف شده و شامل چه عناصری است؟

۳-۱. «مدار آزادی» به مثابه مبنای کارگزاران آزادی

مدار آزادی در مقام پاسخ به این سؤال طرح می‌شود که محور اساسی که زمینه لازم برای بهره‌مندی انسان از آزادی‌ها را فراهم کرده و آزادی و ناآزادی را در حیات اجتماعی تمییز می‌دهد چیست؟ (سلطانی، ۱۴۰۰، ۱۰۵). آن مبنایی که با تکیه بر آن می‌توان دیگر مؤلفه‌های تعیین‌کننده نظریه آزادی را به صورت عام و به صورت خاص عناصر تشکیل‌دهنده مؤلفه کارگزار را شناسایی کرد چیست؟

در نگاه علامه طباطبائی انسان موجودی است که با آغاز حیات دنیایی درمی‌یابد برای رفع نیازهای مجموعه انسان‌ها می‌بایست هر یک از آن‌ها دامنه استخدامگری خود را محدود کند. اینجاست که امت واحد نخستین پدید آمده و زندگی اجتماعی آغاز می‌شود؛ اما این روند تداوم نیافته و به واسطه اختلافات طبقاتی و وجود ضعیف و قوی، وحدت ابتدایی مورد هجوم قرار گرفته و جامعه دچار اختلاف و هرج و مرج می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۷۳-۱۷۷). خروج برخی انسان‌ها از تعادل و غلبه یافتن امیال باعث شد از حکم عقل، که پذیرش استخدامگری متقابل بود، استتکاف ورزیده و وحدت ابتدایی جوامع از میان برود.

فطرت اولیه بشری توان کافی برای امتداد وضعیت اتحاد اولیه را نداشت، چراکه در انسان عقل عملی، که تعیین‌کننده افعال و کنش‌ها است، مقدمات حکم خود را از احساسات باطنی افراد تدارک می‌بیند. در مراحل نخستین وجود انسانی قوای غضبیه و شهویه فعلیت داشته و قوه ناطقه قدسیه چندان فعلیت نیافته است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۲: ۲۲۲). بنابراین عاملی که تعدیلگر استخدام متقابل انسان‌ها باشد وجود ندارد. پس استبداد ریشه در طبع استخدامگر بشر دارد. لذا اگر با تکیه بر طبع استخدامگر بشر نظمی مهیا گشت که مورد توافق اکثریت بود نیز همچنان نظمی حیوانی و استبدادی است، حتی اگر ظاهری فریبنده داشته باشد؛ زیرا برای خروج از وضعیت استبداد نمی‌توان به عامل پدیدآورنده آن پناهنده شد.

برای خروج از این وضعیت می‌بایست عاملی متفاوت با به میدان گذارد که به مقابله با استبداد پرداخته و نظم را در جامعه مستقر کند. قرآن کریم می‌فرماید: «مردم [ابتدا] یک امت بودند، [که به مرور دچار اختلاف شدند] پس خدا پیامبران را [در نقش] مژده‌رسانان و بیم‌دهندگان فرستاد و همراه آنان کتابی به حق نازل کرد تا میان مردم در آنچه بر سرش اختلاف داشتند داوری کند.»^۱ مقارن بودن بعثت انبیا با بشارت و تهدید نشان می‌دهد کتابی که ایشان با خود به همراه دارند مشتمل بر تشریح و احکامی است که رافع اختلافات پدیدآمده است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۸۰). از این آیه روشن می‌شود عنصری که ادیان و شرایع الهی با تکیه بر آن به مقابله با استبداد پرداخته و با محور قرارگرفتن آن امکان بهره‌مندی اعضای جامعه از آزادی‌ها را فراهم می‌آورند، «حق» است. شریعت و قانون از آن جهت می‌تواند چهارچوب آزادی‌های انسان را روشن سازد که در مصاحبت کامل با «حق» هستند.

در معنای «حق» مهم‌ترین نکته‌ای که تأکید می‌شود ثبات است. امر ثابت از آن جهت که ثابت است حق و امر غیرثابت از جهت عدم ثباتش باطل خوانده می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۳۵۲). قرآن کریم در نسبت حق و باطل، بر این امر تأکید دارد که باطل پوچ است و از خود هیچ ندارد و اگر ظهور و بروز و تحرکی یابد به واسطه تکیه بر نیروی حق است (مطهری، ۱۳۸۰، ۴۷). قرآن کریم خداوند متعال را منشأ حق معرفی می‌کند: «حق از جانب پروردگار توست؛ پس مبدا که از تردیدکنندگان باشی»^۲ و «حق از جانب پروردگار توست؛ پس از تردیدکنندگان مباش»^۳.
خداوند متعال نه تنها منشأ حق بلکه عین حق است: «این از آن روست که خدا حق است»^۴.
در این آیه نسبت داده شدن حق به خداوند متعال به جهت ذکر علت حق بودن است؛ یعنی این امر حق است به دلیل آنکه از جانب پروردگار است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲: ۷۶۳). این انحصار حق،

۱. بقره (۲): آیه ۲۱۳.

۲. بقره (۲): آیه ۱۴۷.

۳. آل عمران (۳): آیه ۶۰.

۴. حج (۲۲): آیه ۲۲.

معادل انحصار ثبوت در خداوند است. خداوند متعال ثابت به جمیع جهات بوده و وجودی مطلق است که قیدبردار نیست (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۳۵۲). تنها ذاتی است که به ذات خویش حق است و در نتیجه تنها منشأ حق هم اوست و هر ذاتی برای حق بودن نیازمند تکیه به او هستند. انسان نیز فقط در سایه عبودیت حق تعالی است که از حق بهره‌مند می‌شود و اگر خود را موجودی مستقل پنداشت و فقر و نیاز دائمی خود به خداوند متعال را از یاد برد، گویی خود را در منشأ مستقل حق پنداشته و از حقیقت خلیفه خداوند بودن منحرف شده است.

مهم‌ترین ویژگی‌های حق در قرآن کریم «پایداری حق و نابودشدنی بودن باطل»، «فطری بودن گرایش به حق» و «ابزار سنجش و داوری بودن» است (سلطانی، ۱۳۹۹، ۲۱۴). در نتیجه تنها عاملی که می‌تواند هرج و مرج پدیدار شده در حیات اجتماعی را برطرف کند «حق» است؛ چراکه انسان‌ها فطرتاً حق‌گرا بوده و مادامی که مصداق آن را به‌درستی تشخیص دهند هرگز وارد نزاع با حق، که همواره ثابت است، نمی‌شوند. وقتی حق در مقام داوری بنشیند به اختلافات خاتمه داده و ثبات و نظم و آرامش انسانی را در جامعه پدید می‌آورد؛ نظمی که عاری از هرگونه استبداد است و زمینه بهره‌مندی از آزادی‌های انسانی را فراهم می‌آورد. حال که عنصر حق به‌مثابه مدار آزادی طرح شد، روشن می‌شود هر عاملی که در قرآن کریم در پی طرح کردن، استقرار یافتن و حاکمیت بخشیدن به حق باشد «کارگزار آزادی» است. پس عناصر تشکیل‌دهنده مؤلفه کارگزار صرفاً به‌واسطه تکیه‌داشتن به عنصر حق، به‌مثابه مبنای تعیین‌کننده این مؤلفه شناسایی می‌شوند.

«حق» به‌مثابه مدار آزادی
چارچوب بهره‌مندی انسان از آزادی

ابزار سنجش و داوری
بودن

ثبات و دوام همیشگی حق

فطری بودن گرایش به حق

نمودار ۱: مدار آزادی به‌مثابه چهارچوب نظری

(منبع: یافته‌های پژوهش)

۳-۲. مؤلفه کارگزار در مفاهیم آزادی

به مقتضای روش پژوهش، پیش از آغاز عرضه سؤال اصلی به قرآن کریم لازم است به بررسی مؤلفه کارگزار در مفاهیم منفی، جمهوری خواهانه و مثبت آزادی پرداخته شود. در مفهوم آزادی منفی «هر فرد انسانی نسبت به خودش، نسبت به فکر و پیکرش، حق حاکمیت مطلق دارد» (میل، ۱۳۹۵: ۴۴). بنابراین، این نکته که هر یک از افراد می‌بایست بنا به «خواست» خود درباره هر آن چیزی که مربوط به آنهاست تصمیم بگیرند به مثابه یک قاعده درک می‌شود (Hayek, 1978, 76). این امر به خوبی در این تعبیر برلین آشکار می‌شود که «قلمرو آزادی‌های سیاسی و اجتماعی انسان تا آنجا بسط دارد که موانعی نه فقط در برابر گزینش‌های بالفعل بلکه در برابر گزینش‌های بالقوه او نیز وجود نداشته باشد؛ یعنی هر عملی را که بخواهد، به هرگونه که بخواهد، بتواند انجام دهد» (برلین، ۱۳۶۸، ۴۹). چنین دیدگاهی مبتنی بر درک استقلالی انسان از خود زاده می‌شود که خود محصول دوران مدرن است؛ چراکه «نخستین نیاز از نیازهای مدرن همانا استقلال فردی است» (کنستان، ۱۳۹۲، ۶۷). زمانی که فردگرایی به مثابه بنیاد آزادی منفی پذیرفته شد، نتیجه آن است که فقط خواست افراد می‌بایست در حیات سیاسی و اجتماعی حاکم شود. بنابراین، می‌توان از این مفهوم تعبیر به مفهوم «خواست‌مدار» آزادی کرد.

مفهوم آزادی جمهوری خواهانه نیز در سطح مبانی فاصله چندانی با مفهوم آزادی منفی نداشته و از این رو می‌توان آزادی جمهوری خواهانه را نیز مفهومی «خواست‌مدار» تعبیر کرد؛ چراکه به دنبال دستیابی به وضعیتی است که نه تنها هیچ‌گونه مداخله خودسرانه‌ای در حیطه عمل افراد وجود نداشته باشد، بلکه اساساً امکان هرگونه مداخله خودسرانه‌ای از میان رفته باشد (پتی، ۱۳۸۸، ۹۲-۹۷). هر کنشگری، ولو بالفعل از مجموعه گسترده‌ای از آزادی‌ها بهره‌مند باشد، در صورتی که این بهره‌مندی وابسته به اراده خودکامانه افراد یا نهادهایی باشد که بنا به خواستشان و با مصونیت تمام بتوانند اراده خود را بر او حاکم کنند، چنین فردی آزادی خود را از دست داده است (ویرولی، ۱۳۹۴، ۳۰؛ اسکینر، ۱۳۹۰، ۵۷-۶۱). فرد زمانی آزاد است که صرفاً با تکیه بر هویت متمایز و شخصی خود آزاد بوده و این موهبت را بنا به تکریم و صلاحیت فرد دیگری دارا نشده باشد.

براساس این مبنا می‌توان گفت هر عاملی که مبتنی بر خواست فردی اعضای جامعه، در قالب‌هایی مثل دموکراسی‌های اکثریتی، پدید آمده و در ادامه نیز در پی امتداد و تبلور خواست فردی اعضای جامعه است کارگزار آزادی محسوب می‌شود. بنابراین، قانون مادامی که ریشه در خواست فردی اعضای جامعه داشته و حکومت نیز مادامی که در پی حفاظت از حاکمیت داشتن خواست فردی اعضای جامعه است، کارگزاران آزادی شناخته می‌شوند. حتی برای میل که که به دنبال حفاظت از گستره وسیعی از آزادی‌هاست، عملی که منجر به ضربه‌زدن به قوانینی شود که تضمین‌کننده ثبات و بقای اجتماعی هستند، بر آن «آسیب» صدق کرده و لذا می‌توان از انجامش ممانعت ورزید (Gray, 1996, 57). یعنی می‌توان افرادی را که به مخالفت با قانون می‌پردازند مجبور به تمکین از آن کرد، چراکه در حال ضربه‌زدن به کارگزار آزادی هستند. ماکیاولی نیز به‌عنوان یک جمهوری‌خواه معتقد است سلامت یک جمهوری «بسته به قوانین و نهادهایی است که به وجود می‌آورد» (ماکیاولی، ۱۳۸۸، ۷۴)؛ چراکه بدون آن‌ها امکان زیستن در وضعیت آزاد و عاری از سلطه وجود ندارد.

در مفهوم آزادی مثبت انسان به‌مثابه موجودی که دارای دو بُعد عالی (انسانی) و دانی (حیوانی) است شناخته می‌شود که انسانیتش به بُعد عالی وجود اوست و وجه قوام بُعد عالی «عقل» است و تکیه بر هر چیزی غیر از عقل وابستگی و انحراف (کانت، ۱۳۹۴، ۱۱۴). لذا «آدمی انسانیت خود را محقق نمی‌کند مگر آنکه جان (حیوانی) اش را به پیروی از آرزوی انسانی خویش به خطر اندازد» (هگل، ۱۳۶۸، ۳۳). بُعد دانی همان امیال و شهوات انسان است که پیروی از آن‌ها سبب نزول انسان از مرتبه انسانیت شده، آزادی وی را نابود کرده و فرد را برده می‌کند؛ چراکه «کشش‌های صرف هوای نفس بردگی است» (روسو، ۱۳۸۰، ۱۲۵). از این دیدگاه زمانی که انسان با تمسک به عقل به قواعد عام رفتار دست یافت می‌تواند خود را آزاد یابد؛ چراکه آزادی به معنای «توان یکسان همه اعضای جامعه برای سهم‌شدن در خیر عمومی» است (Green, 2006, 23). لذا اعضای جامعه آزاد نخواهند بود مگر اینکه با تکیه بر احکام واحد و ثابت عقل در خیر عمومی سهم‌شوند. در این مفهوم حاکم شدن عقل در فرد و اجتماع و پیروی از احکام عقل به‌مثابه آزادی فرد و اجتماع درک می‌شود؛ لذا می‌توان از آن به آزادی «عقل‌مدار» تعبیر کرد.

هر عاملی که در مسیر حاکمیت یافتن عقل یاریگر باشد کارگزار آزادی شناخته می‌شود. قانون مادامی که به معنای تعین عینی اراده حقیقی انسان بوده و فارغ از امیال دانی بشری باشد، کارگزار آزادی است. مارکس در تبیین وجه کارگزاری قانون برای آزادی می‌نویسد: «قوانین هنجارهای اثباتی، روشن و همگانی هستند که در آن‌ها آزادی، وجودی غیرشخصی و تئوریک و مستقل از خودسرانگی‌های فردی، کسب کرده است» (مارکس، ۱۳۸۴، ۹۹). حکومت نیز مادامی که در پی حاکم کردن قانون و احکام عقل در جامعه بشری است در نقش کارگزار آزادی درک می‌شود.

۴. کارگزاران آزادی

مبتنی بر مدار آزادی می‌توان گفت به میزانی که «حق» در جامعه حاکم می‌شود، نظم و آرامشی انسانی پدید آمده و انسان‌ها در حیات اجتماعی خود از آزادی بهره‌مند می‌شوند. در واقع، چیزی که ماهیت آزادانه یا استبدادی بودن حیات و روابط اجتماعی حاکم بر جامعه را تعیین می‌کند نسبت آن‌ها با «حق» است. در چنین مقتضایی کارگزاران آزادی متشکل از مجموعه عناصری است که به دنبال عرضه، تبیین، حاکم کردن و حفاظت از تداوم حاکمیت حق در جامعه انسانی هستند. در ادامه، مجموعه عناصری که در قرآن کریم کارویژه آن‌ها در ارتباط با «حق» توصیف شده است بررسی می‌شوند.

۴-۱. دین

خداوند متعال آیات قرآن کریم را امری مصاحب با حق دانسته و غایت آن را تثبیت مؤمنان معرفی می‌فرماید؛ و این تثبیت همان امری است که به واسطه مصاحبت با حق پدید می‌آید؛ چراکه اساس حق بر ثبات است. قرآن کریم خطاب به پیامبر اعظم ﷺ می‌فرماید «بگو آن را روح القدس از طرف پروردگارت به حق نازل کرده تا کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم کند و برای مسلمانان هدایت و بشارتی باشد.»^۱ در سوره آل عمران نیز قرآن کریم به مثابه کتابی که همواره در مصاحبت با حق بوده و در حقانیت خود ثابت است معرفی می‌شود و از آنجاکه قرآن کریم تصدیق‌کننده کتب الهی پیشینان، از جمله تورات و انجیل، است این خود دلیل

۱. نحل (۱۶): آیه ۱۰۲.

بر حقانیت کتب دیگر انبیای الهی علیهم‌السلام نیز می‌شود: «این کتاب را به حق بر تو نازل کرد که تصدیق‌کننده کتاب‌های پیشین است و تورات و انجیل را نازل کرد»^۱.

روشن شد که قرآن کریم و دیگر کتب آسمانی، که از محتوای دین حق پرده برمی‌دارند، اموری برحق هستند. حال برای درک اینکه چرا دین در مقام کارگزار آزادی می‌تواند قرار گیرد، لازم است بهتر به نسبت قرآن کریم با دیگر کتب الهی و دین حق پرداخته و ویژگی‌های آنان را مورد توجه قرار دهیم.

۴-۱-۱. شرایع الهی

قرآن کریم در سوره بقره می‌فرماید: «مردم [ابتدا] یک امت بودند، [که به مرور دچار اختلاف شدند]؛ پس خدا پیامبران را [در نقش] مژده‌رسانان و بیم‌دهندگان فرستاد و همراه آنان کتابی به حق نازل کرد تا میان مردم در آنچه بر سرش اختلاف داشتند داوری کند»^۲ یعنی پیامبران الهی علیهم‌السلام مبتنی بر کتب برحق الهی در میان مردم حکم کرده و اختلاف را از جامعه زائل کردند. این‌که بعثت پیامبران علیهم‌السلام توأم با تبشیر و تنذیر است نشان می‌دهد که کتب الهی دربرگیرنده مجموعه وظایف و بایده‌و‌نبایدهای اعتقادی و عملی بوده‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۲: ۱۸۰). داوری کردن در منازعات و از بین بردن اختلافات بدون طرح بایده‌و‌نباید تصور ندارد. از این‌رو، کتب آسمانی مشتمل بر شرایع الهی بودند.

قرآن کریم در مقام بیان انبیای دارای شریعت الهی می‌فرماید: «برای شما از [احکام] دین همان را تشریح کرد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه به تو (رسول خدا) وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، [این بود] که دین را برپا دارید و در آن تفرقه نکنید»^۳ براین اساس، از زمان حضرت نوح علیه‌السلام در جامعه انسانی اختلاف پدید آمد و انسان نیازمند شریعت شد. لذا پیش از حضرت نوح علیه‌السلام با وجود دین، شریعت و قانون دینی برای رفع اختلافات وجود نداشت. همچنین، از دقت در تفاوت میان دو واژه «ایحاء» و «وصیت» و

۱. آل عمران (۳): آیه ۳.

۲. بقره (۲): آیه ۲۱۳.

۳. شوری (۴۲): آیه ۱۳.

نحوه به کار رفتن آن‌ها می‌توان نتیجه گرفت که شریعت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله جامع شرایع انبیای الهی پیشین است. وصیت زمانی معنا دارد که از میان چند چیز آنچه بیشتر اهمیت دارد سفارش شود و این در مورد دیگر انبیای الهی، که شریعتشان شامل برخی مسائل مهم می‌شد، صدق می‌کند و نه بر شریعت اسلام که همه چیز را شامل می‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۱۸: ۳۷-۳۸). پس دین اسلام جامع ادیان و شرایع بوده و ظرفیت بر طرف کردن هر اختلافی را دارد.

۴-۱-۲. اسلام، دین حق

قرآن کریم همچنان که دیگر کتب الهی را تصدیق کرده و دربرمی‌گیرد، بر تمامی آن‌ها «مهیمن» است: «ما این کتاب (قرآن) را به راستی و حق بر تو نازل کردیم که مهیمن بر کتاب‌های پیش از خود است. پس میان آن‌ها طبق آنچه خدا نازل کرده داوری کن، و به جای حقی که از جانب خدا آمده از هوس‌های آن‌ها پیروی نکن.»^۱ مهیمن از ماده «هیمنه» بوده و به معنای سنخ خاصی از تسلط است؛ تسلطی که با حفاظت و مراقبت از امری که بر آن هیمنه وجود دارد توأم بوده و امکان تصرف در آن وجود دارد. براین اساس، قرآن کریم با حفظ زیربنای واحد کتب الهی، آنچه از فروع کتب انبیاء صلی الله علیه و آله که بنا به تغییر شرایط منسوخ شده‌اند را نسخ می‌کند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۵: ۵۷۰). پس قرآن کریم کتابی است که بر دیگر کتب الهی مسلط بوده، مصاحب بر حق است و می‌بایست مبنای حکم کردن قرار گیرد تا به این وسیله منازعات و اختلافات خاتمه یافته و جامعه به سمت آزادی و تعاون رهنمون شود.

با وجود این، قرآن کریم همچنان تصدیق‌کننده شرایع و کتب الهی پیشین نیز می‌باشد. از این رو به نظر می‌رسد در تمامی این شرایع مبنای واحدی وجود دارد که همه آن‌ها را در امتداد یکدیگر قرار می‌دهد. تمامی شرایع و کتب الهی حقیقتی واحد هستند که به سبب تحولات انسانی و رعایت مصالح بشر به انحای گوناگونی ظهور و بروز یافته‌اند. این حقیقت واحد همان دین قیّم، یعنی «دین توحید» است. تمامی کتب الهی و شرایع آسمانی امتداددهنده دین توحید، که امری یگانه است، می‌باشند؛ دینی که با محور قراردادن حق جامعه انسانی را اداره کرده و انسان را در مسیر صلاح معاش و معاد قرار می‌دهد. از همین رو،

۱. مانده (۵): آیه ۴۸.

قرآن کریم می‌فرماید: «حکم فقط از آن خداست [و] فرمان داده است غیر او را نپرستید. این دین استوار است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».^۱

در آیات متعددی به چنین وحدتی اشاره شده است: «بگوئید: ایمان آوردیم به خداوند و آنچه بر ما نازل شده و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] نازل شد و آنچه به موسی و عیسی داده شد و به آنچه پیامبران دیگر از جانب پروردگارشان داده شدند. ما میان هیچ‌یک از آن‌ها فرق نمی‌گذاریم و سر به فرمان او مییم».^۲ علت این وحدت دین، وحدت در منشأ آن است؛ یعنی از آنجاکه تمامی این شرایع از ناحیه خداوند متعال نازل شده، همگی آن‌ها حق بوده و از جهت حق بودن تفاوتی با یکدیگر نداشته و می‌بایست بر تمامی آن‌ها تسلیم بود؛ چراکه انسان فطرتاً در برابر حق تسلیم است.

قرآن کریم از این دین واحد توحیدی تعبیر به اسلام می‌کند: «درحقیقت دین نزد خداوند، فقط اسلام است.»^۳ پیامبران الهی علیهم‌السلام نیز بر لزوم ایمان آوردن به دین اسلام تأکید می‌کردند: «و ابراهیم پسران خود و یعقوب را به آن [دین توحید] سفارش کرد که ای پسران من! خدا این آیین پاک را برای شما برگزیده است، پس زنهار که بمیرید و مسلمان نباشید»؛^۴ چراکه هیچ آیین دیگری ملازمت با حق نداشته و پذیرفته نیست. در نتیجه، وقتی که در آخرت حجاب‌هایی که میان فرد و حق ایجاد شده است از میان رود او دین حق را خواهد یافت و از زیانکاران خواهد بود: «و هرکه دینی غیر از اسلام را برگزیند، هرگز از او پذیرفته نشده و او در آخرت از زیانکاران است».^۵

پس آن آیینی که می‌تواند محور ایجاد نظم در وضعیت اختلاف بوده و آزادی را برای انسان به‌ارمغان آورد دین اسلام است. اسلام از آن جهت دارای چنین قابلیت است که دین «حنیف» است. حنیف به معنای امری است که دائماً به راه راست میل کرده و از این رو حق‌گرا

۱. یوسف (۱۲): آیه ۴۰.

۲. بقره (۲): آیه ۱۳۶.

۳. آل عمران (۳): آیه ۱۹.

۴. بقره (۲): آیه ۱۳۲.

۵. آل عمران (۳): آیه ۸۵.

است. قرآن کریم در سوره بقره درباره اهل کتابی که مردم را به خود می خواندند می فرماید: «و گفتند یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید. بگو: بلکه آیین ابراهیم را [پیروی می کنیم] که ملازم حق است و او از مشرکان نبود.»^۱ اگر حق محور قرار گرفت و افراد وظایف اعتقادی و عملی خود را مطابق حق انجام دادند، این بدان معناست که با حقیقت مطابقت یافته و لذا تکیه گاهی مستحکم اتخاذ کرده اند. در غیر این صورت، به باطل که چیزی جز تزلزل و پوچی نیست تکیه کرده و لذا از اختلافات انسانی خلاصی نیافته و به ثبات و تعاون نخواهند رسید و در نتیجه از آزادی انسانی نیز بهره مند نخواهند شد.

نکته دیگری که موجب می شود دین اسلام تنها عامل برطرف کننده اختلاف درک شود تناسب آن با فطرت انسانی است. خداوند متعال در سوره روم می فرماید: «پس حق گرایانه به سوی این آیین روی آور، [با همان] فطرتی که خدا مردم را بر آن سرشته است.»^۲ خداوند متعال انسان را به همان دینی که خلقت خاص انسان، یعنی همان فطرت انسان، آن را اقتضا می کند هدایت کرده است. چنین معنایی در سوره انعام نیز ذکر شده است: «بگو مسلماً پروردگارم مرا به راه راست، دینی استوار که همان آیین ابراهیم حق گرا است، هدایت کرده و او از مشرکان نبود.»^۳ پس عامل دیگری که دین را در برطرف کردن اختلافات توانمند می سازد نسبت آن با خلقت نوع بشر است. این دین کاملاً در تناسب با انسانیت انسان بوده، عوامل صعود و سقوط و نقاط ضعف و قوت انسان را درک کرده، قوای بالقوه انسانی را، که نیازمند بالفعل شدن هستند، دانسته و مشتمل بر مجموعه ای از آموزه های اعتقادی، اخلاقی و شرعی است که تمامی امور انسانی را شامل شده و او را برای بالفعل شدن و صعود به جایگاه حقیقی انسان رهنمون می شود.

۴-۲. انبیای الهی

دین برای اینکه در دنیا جریان یابد ابتدا باید در محلی که ظرفیت دریافت آن را دارد نازل شود. لذا باید بر فردی از ابنای بشر نازل شود که به وسیله وی حق در بستر دنیا جریان یافته و

۱. بقره (۲): آیه ۱۳۵.

۲. روم (۳۰): آیه ۳۰.

۳. انعام (۶): آیه ۱۶۱.

حاکم شود. مقتضایی که توان دریافت دین را دارد نبوت بوده و براین اساس انبیای الهی علیهم‌السلام وظیفه دارند حق را طرح کرده و آن را در دنیا مسلط کنند. ازاین‌رو، انبیای الهی علیهم‌السلام را می‌توان از کارگزاران آزادی به حساب آورد.

۴-۲-۱. ویژگی‌های انبیای الهی

مطمئناً قرآن کریم به ویژگی‌های برجسته انبیای الهی علیهم‌السلام اشاره کرده است. دراین‌میان، برخی ویژگی‌های انبیای الهی علیهم‌السلام نقشی اساسی در تحقق مأموریت آن‌ها، یعنی ایجاد نظم و آرامش و در نتیجه اعطای امکان بهره‌گیری از آزادی به انسان‌ها، ایفا می‌کنند.

الف) طرد درک استقلالی از خود

انبیای الهی علیهم‌السلام همواره در تلاش برای استقرار دین حق خود را افرادی دانسته‌اند که از خود هیچ نداشته و هرچه که می‌کنند مأذون از جانب خداوند متعال هستند. هر زمان که قومشان از آنان حجتی آشکار در صدق دعوی خود طلب می‌کردند، پاسخ می‌دادند که «ما جز بشری مثل شما نیستیم، ولی خدا به هر یک از بندگانش بخواهد منت می‌نهد [و مقام رسالت می‌دهد]، و ما را نرسد که جز به اذن خدا برای شما معجزه‌ای بیاوریم، و مؤمنان باید بر خدا توکل کنند و بس.»^۱ درواقع، انبیای الهی علیهم‌السلام می‌فرمایند ما هیچ تکیه‌ای به خود نداشته و از خود هیچ نداریم. لذا اگر حجت روشن طلب می‌کنید ما محل اجابت خواست شما نیستیم. ما شما را به خود نخوانده‌ایم که حال لازم باشد خودمان برای اثبات دعوی خویش از جانب خود برایتان حجت آوریم. ما صرفاً ابلاغ‌کننده رسالت الهی بوده و آن‌گاه که خداوند مصلحت بداند حجت الهی خویش را از طریق ما بر شما نمایان می‌کند.

همچنان که انبیای الهی علیهم‌السلام هرگز خود را مستقل از خداوند متعال ندانسته‌اند، خداوند متعال نیز آنان را موظف می‌کند دائماً چنین تصور باطلی را که ممکن است در نظر دیگران پدید آید از خود طرد کنند. چنین مضمونی در سوره اعراف و در پاسخ به افرادی که گمان می‌برند ادعای نبوت به معنای ادعای علم از عالم غیب است چنین طرح می‌شود: «بگو: من مالک سود و زیان خود نیستم، مگر آنچه خدا خواسته باشد و اگر غیب می‌دانستم سود

۱. ابراهیم (۱۴): آیه ۱۱.

فراوانی می‌اندوختم و هیچ‌زیانی به من نمی‌رسید.^۱ این تأکید از آن جهت است که کسی دعوی آنان را به‌سان دعوی افرادی که دیگران را به هواو هوس خویش خوانده، خود را در عرض خداوند متعال درک کرده و گمان برده‌اند می‌توانند متکبرانه هرچ‌ومرج را در جامعه انسانی از میان برده و خواست خود را حاکم سازند، درک نشود. پس انبیای الهی علیهم‌السلام برای قرارگرفتن در جایگاه حکومت و تلاش برای جریان‌دادن حق در بستر جامعه ناگزیر می‌بایست به‌صورت مداوم هرگونه درک استقلالی نسبت به خود را تصوری باطل معرفی کرده و به منشأ حق که ذات باری تعالی است ارجاع دهند.

ب) حاکم‌بودن

در قرآن کریم می‌توان دو سنخ از حکومت را برای پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از یکدیگر تمییز داد: نخست حکومتی است که در آن پیامبر اکرم صرفاً احکام الهی که از طریق وحی بر ایشان نازل شده است را تفریع کرده و براساس آن حکومت کنند: «پس میان آن‌ها طبق آنچه خدا نازل کرده دآوری کن.»^۲ مؤمنان نیز موظف به اطاعت از ایشان بوده و اطاعت از حضرت دقیقاً به‌معنای اطاعت از خداوند متعال است.

در سوره نساء سنخ دیگری از حکومت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولی الامر نسبت داده می‌شود: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و کاردارانی که از شما هستند فرمان برید. پس هرگاه در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و روز واپسین ایمان دارید، که این بهترین و نیکوترین رجوع است.»^۳ در این آیه به دو سنخ اطاعت اشاره شده است که نشان از دو سنخ حکومت دارد: سنخ نخست که حکومت پروردگار است، همان اطاعت از شرایع الهی است. از این جهت پایبندی به آنچه رسول خدا با عنوان دستورهای الهی طرح می‌کنند نیز اطاعت از خداوند محسوب می‌شود و لذا اطاعت از خدا و رسول یکسان معنا می‌یابد؛ اما حکومتی که مختص حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۱. اعراف (۷): آیه ۱۸۸.

۲. مانند (۵): آیه ۴۸.

۳. نساء (۴): آیه ۵۹.

است درباره احکامی است که ایشان به سبب شأن ولایت و حکومت بر مردم صادر می‌کنند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۴: ۶۱۷). و اگر در آیه ۶۵ سوره نساء فرمود که «پس نه، به پروردگارت سوگند، ایمان نیاورده‌اند، مگر اینکه در اختلافی که دارند تو را داور کنند و آن‌گاه در دلشان از حکمی که کرده‌ای ملالی نیابند و بی‌چون‌وچرا تسلیم شوند»^۱ نیز به شأن حکومتی خاص حضرت رسول ﷺ اشاره شده است. البته نقض این شأن نیز به معنای نقض حکومت الهی است؛ چراکه چنین شأنی برای حضرت رسول ﷺ به اذن الهی و به خواست و فرمان حضرت حق انشا شده است.

اما از اینکه لزوم اطاعت از رسول و اولی الامر به صورت مطلق طرح شده و قیدی بر آن افزوده نشده است روشن می‌شود که آنان هرگز به چیزی خارج از خواست الهی امر نمی‌کنند و لذا آن‌ها معصوم هستند؛ چراکه اگر امکان حکم کردن به ناحق از سوی آن‌ها وجود داشت دیگر نمی‌بایست به لزوم تبعیت مطلق از آن‌ها حکم می‌شد. همان‌طور که اگر رسول خدا ﷺ و دیگر انبیای الهی ﷺ معصوم نبودند این امر در رسالت آن‌ها، که حاکم کردن حق در دنیا است، نیز اخلال اساسی ایجاد می‌کرد؛ حال آنکه «یار شما [حضرت رسول] نه گمراه شده و نه منحرف و از روی هوا سخن نمی‌گوید. نیست این سخن جز و حیی که نازل می‌شود.»^۲ در این آیات مطلق هرگونه انحراف و گمراهی از حضرت نفی شده و تمامی سخنان ایشان در انتساب به حضرت حق معرفی شده است. پس حضرت رسول ﷺ به واسطه شأن حاکم بودن وظیفه دارد «حق» را، که به اراده الهی در قالب کلام وحی از آن پرده برداشته می‌شود، در جامعه انسانی حاکم گرداند.

۲-۲-۴. غایت انبیای الهی

آیات قرآن کریم برای رسالت انبیای الهی و پیامبر خاتم ﷺ مجموعه‌ای از غایات را ذکر می‌کند: «ما تو را به حق بشارت‌دهنده و هشداردهنده فرستادیم، و هیچ امتی نبوده مگر اینکه در میان آن‌ها هشداردهنده‌ای گذشته است»^۳، «چنان‌که در میان شما پیامبری از خودتان

۱. نساء (۴): آیه ۶۵.

۲. نجم (۵۳): آیه ۲-۴.

۳. فاطر (۳۵): آیه ۲۴.

فرستادیم تا آیات ما را بر شما تلاوت کند و [از زشتی‌ها] پاکتان سازد و کتاب و حکمتان بیاورد و آنچه را نمی‌دانستید تعلیمتان دهد»^۱، «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فراخوان و با آنان به نیکوترین شیوه مجادله کن»^۲. اما تمامی این اهدافی را که رسالت دنبال می‌کند می‌توان ذیل یک وظیفه عام که همان رساندن آشکار، بی‌پرده و کامل پیام الهی، که همان حق است، خلاصه کرد. از همین جهت، قرآن کریم با تأکید فراوان می‌فرماید «بر پیامبر [حکمی] جز ابلاغ آشکار نیست»^۳ و «بر پیامبر ما فقط پیام‌رسانی آشکار است»^۴. پس اگر آیات الهی بر مردمان خوانده می‌شود، تزکیه و تعلیم داده می‌شوند، به وسیله حکمت، وعظ نیکو و جدال احسن مورد دعوت قرار می‌گیرند و پیامبران الهی علیهم‌السلام دائماً آن‌ها را تنذیر و تبشیر می‌دهند برای آن است که انسان‌ها از آنچه خواست خداست آگاه شوند. تحقق این امر به معنای ابلاغ رسالت الهی است. بلاغ مبین سنخی از رساندن پیام است که انسان نوعی وقتی که با چنین پیامی روبه‌رو شود، به صورتی حقیقت را درک کرده و به آن یقین یابد که دیگر انکار آن برایش مقدور نباشد.

اما برای اینکه چرا حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (در نسبت با حیات اجتماعی انسان) موظف به تبیین و روشن کردن امور در اعلام مرتبه خود هستند، می‌توان به دو علت اشاره کرد: نخست اینکه به این وسیله عاملی که موجب اختلاف و نزاع در میان انسان‌ها شده و اتحاد آن‌ها را از میان برده است نشان داده و سپس با تمسک بر حق، که در آیات قرآن متجلی شده است، افرادی را که ایمان آورده و دعوت وی را پذیرفته‌اند به مسیری که نظم و تعاون را در جامعه احیا می‌کند هدایت کنند: «و ما این قرآن را بر تو نازل نکردیم مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند برایشان تبیین کرده و هدایت و رحمتی باشد برای مردمی که ایمان می‌آورند»^۵. مورد دوم لزوم اتمام حجت با مردمان است. لازم است تا منشأ اختلاف و هرج و مرج

۱. بقره (۲): آیه ۱۵۱.

۲. نحل (۱۶): آیه ۱۲۵.

۳. نور (۲۴): آیه ۵۴.

۴. تغابن (۶۴): آیه ۱۲.

۵. نحل (۱۶): آیه ۶۴.

برای آن‌ها روشن شده و طریقهٔ ایجاد جامعه‌ای متحد و متعاون بیان شود تا از این طریق مردمان امکان بهره‌گیری از آزادی‌های خود را یافته و در مسیر صعود و کمال خویش قدم بردارند. در صورتی که چنین تبیینی صورت پذیرفته و انسان در مسیر صعود قرار نگیرد، دیگر انسان هیچ حجتی برای احتجاج بر عدم مقابله با استبداد نخواهد داشت: «پیامبرانی که مژده‌رسان و هشداردهنده بودند، تا مردم را پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا دستاویزی نباشد [و حجت تمام شود] و خداوند شکست‌ناپذیر حکیم است».^۱

اما در طول «بلاغ مبین» و در مرتبه‌ای عالی‌تر می‌توان غایتی را که بر بلاغ مبین نیز بار می‌شود مورد توجه قرار داد. قرآن کریم می‌فرماید: «به‌راستی، ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و با آن‌ها کتاب و میزان [حق و باطل] نازل کردیم تا مردم به عدل و انصاف برخیزند».^۲ برای درک غایت انبیا لازم است توجه داشت که «قسط» به معنای «بهره و نصیب عادلانه» است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۳: ۱۸۸). براساس این آیه، پیامبران الهی به همراه کتاب الهی، که فرقان و وسیلهٔ سنجش حق از باطل است، به سوی مردم آمدند تا با حاکم کردن حق، نصیب عادلانه‌ای که در زندگی اجتماعی متعلق به هر فرد است را تعیین کنند. برای درک بهتر این معنا باید توجه داشت که آنچه باعث از بین رفتن اختلاف در جامعهٔ متحد اولیه و ایجاد بی‌نظمی می‌شد، فراتر رفتن از حیطهٔ برحق استخدامگری متقابل و تأکید بر استخدامگری یک‌سویه بوده که موجبات استبداد را پدید آورده و در نتیجه جامعه را به اختلاف و هرج‌ومرج می‌کشید. حال انبیای الهی علیهم‌السلام با حاکم کردن حق در پی آن هستند که نصیب و بهرهٔ عادلانهٔ هر فرد از زندگی اجتماعی را روشن کرده، منطبق به جریان‌افتادن نظام استخدامگری متقابل را ذیل تعاون انسانی طرح کرده و به این وسیله حیطهٔ عمل اجتماعی اعضای جامعه را روشن کنند تا تداخلات میان آن‌ها سبب هرج‌ومرج و استبداد نشود. این مشخص کردن حیطهٔ عمل اجتماعی چیزی جز تعیین چهارچوب‌های آزادی و اعطای آزادی به اعضای جامعه نیست. براین اساس، اقامهٔ قسط در جامعهٔ انسانی را می‌توان تلاش برای ایجاد مقدمات لازم برای بهره‌گیری آزادی انسانی به حساب آورد. و اگر چنین روندی تحقق

۱. نساء (۴): آیهٔ ۱۶۵.

۲. حدید (۵۷): آیهٔ ۲۵.

یافت آن‌گاه است که حق در دنیا غلبه یافته و غایت اساسی رسالت محقق شده است: «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش ندارند».^۱

۴-۲-۳. جامعه دینی

نوع انسان در حیات دنیایی خود در خسران به سر می‌برد. آنچه به این وضعیت خاتمه بخشیده، او را از خسارت بیرون آورده و از حیات دنیایی منتفع می‌کند آن است که حق را مدار اعتقاد و عمل خویش قرار دهد. مسلماً قرارگرفتن حق به عنوان مدار حیات انسانی صرفاً با تکیه فردی بر حق حاصل نخواهد شد؛ چراکه انسان به ضرورت حیات دنیایی در تعامل با دیگر اعضای جامعه انسانی بوده و اگر میان اعضای جامعه حق محور تعامل نبوده باشد، فرد حق مدار نیز از باطل، که خسران محض است، متأثر می‌شود. برای برحذر ماندن از این امر مؤمنان می‌بایست علاوه بر اینکه حق را مدار اعتقاد و عمل خویش قرار می‌دهند، یکدیگر را نیز توصیه به حق و صبر کنند: «قسم به عصر، که بی تردید انسان‌ها همه در زیان‌اند؛ مگر آن‌ها که ایمان آورده و اعمال شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش نمودند و به صبر توصیه کردند».^۲

توصیه به حق اعم از امر به معروف است و می‌توان آن را از اهم مصادیق توصیه به حق دانست. درباره صبر نیز به سه سنخ از صبر اشاره می‌شود که عبارت‌اند از: صبر بر معصیت، صبر بر مصیبت و صبر بر طاعت. از این رو، آشکار است که از اهم مصادیق توصیه به صبر نهی از منکر است. پس امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین عواملی هستند که به واسطه تلاش برای جریان یافتن حق در بستر زندگی اجتماعی و زدودن باطل از حیات انسانی، خسران را از جامعه انسانی دور می‌کنند. به همین دلیل، قرآن کریم ویژگی برجسته بهترین امت‌ها را التزام به همین ارزش می‌خواند: «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید که به معروف امر کرده و از منکر باز می‌دارید و به خدا ایمان دارید».^۳

۱. توبه (۹): آیه ۳۳.

۲. عصر (۱۰۳): آیات ۱-۳.

۳. آل عمران (۳): آیه ۱۱۰.

علت اینکه در چنین جامعه‌ای امر به معروف و نهی از منکر جریان می‌یابد قرابتی است که میان مؤمنان، به سبب ایمان به حق، وجود دارد. این قرابت به نحوی است که آن‌ها یکدیگر را جزئی از وجود خود درک می‌کنند، همان‌گونه که والدین فرزندان‌شان را جزئی از وجود خویش درمی‌یابند. این نکته سبب می‌شود تا امر به معروف و نهی از منکر از مصدر حبّ ذات انسان نشئت گرفته و به امتداد یافتن حاکمیت حق در جامعه کمکی اساسی کند. به همین جهت، قرآن کریم در سوره مبارکه توبه در وصف مؤمنان می‌فرماید: «و مردان و زنان باایمان یار و دوستدار یکدیگرند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز به‌پا می‌دارند و زکات می‌دهند و از خدا و پیامبرش فرمان می‌برند».^۱

پس برای امتداد یافتن حقی که از ناحیه خداوند متعال نازل شده و در قالب دین ازسوی انبیای الهی طرح شده و حاکمیت یافته است، لازم است اعضای جامعه یکدیگر را دائماً به حق و لزوم پایبندی بر آن توصیه کنند. پایبندی به امر به معروف و نهی از منکر مهم‌ترین مصداق این توأسی است. در غیر این صورت، اتحادی که بر محور حق پدید آمده به آرامی رو به زوال گذاشته و دوباره اختلاف و هرج و مرج در جامعه انسانی ظاهر می‌شود: «و باید در میان شما گروهی باشند که به خیر فرا خوانند و به نیکی فرمان دهند و از کار ناشایسته بازدارند و هم آنان رستگاران‌اند. و همانند کسانی نباشید که پس از دلایل روشن‌گر برای ایشان پراکنده شدند و اختلاف کردند، و اینان‌اند که عذابی بزرگ خواهند داشت.»^۲

از این رو، می‌توان گفت اعضای جامعه دینی نقش به‌سزایی در تداوم بهره‌مندی جامعه از آزادی‌های برحق خود داشته و ترک تکلیف امر به معروف و نهی از منکر ازسوی آنان موجب اختلال در بهره‌مندی اعضای جامعه از آزادی می‌شود؛ به همین دلیل، آنان را نیز می‌توان از کارگزاران آزادی به حساب آورد.

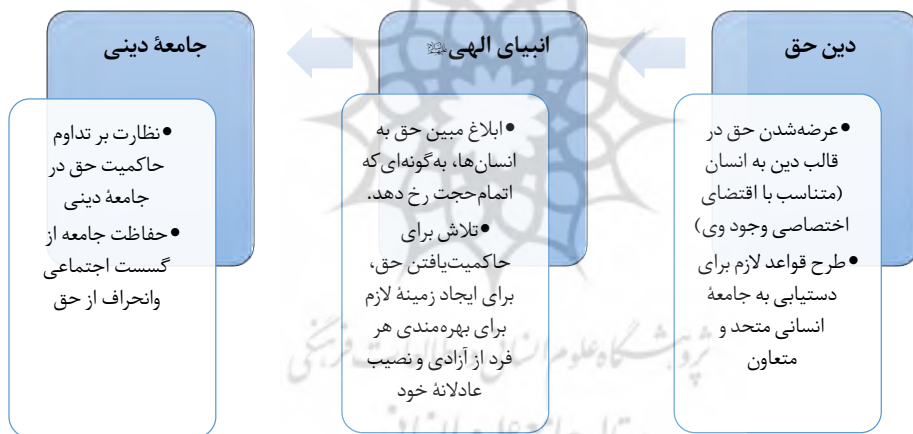
۵. جمع‌بندی

مبتنی بر آنچه ذکر شد، می‌توان به وجود رابطه‌ای زنجیروار میان کارگزاران آزادی پی برد؛ زنجیره‌ای که مبنای آن با طرح شدن حق در قالب دین آغاز شده، به واسطه انبیای الهی ﷺ به

۱. توبه (۹): آیه ۷۱.

۲. آل عمران (۳): آیه‌های ۱۰۴ و ۱۰۵.

رساترین شکل ممکن ابلاغ شده و برای حاکمیت یافتن حق تلاش می شود و در نهایت با نظارت عمومی جامعه دینی حاکمیت حق تداوم یافته و به این وسیله زیست انسانی از لغزش به دامان باطل حفظ می شود. در این زنجیره، قواعد حق، که مبنای استوار تمهیدشدن آزادی در حیات دنیایی انسان است، از جانب خداوند متعال که تنها حاکم و مالک حقیقی هستی است در قالب دین به انسان عرضه می شود. لذا در این فرایند انسان به نحو اولی در مقام حاکمیت و طرح حق قرار نمی گیرد. انبیای الهی علیهم السلام نیز دائماً هرگونه نگاه استقلالی به خویش را سرکوب کرده و صرفاً خود را متکی به خداوند متعال معرفی می کنند. از این سو، جامعه دینی نیز بر تداوم احکام دین حق که توسط انبیای الهی به آنان رسیده است حکم می کنند. بر این اساس، می توان حلول و امتداد حقیقت آزادی را به واسطه تکیه دائمی بر حق، در کارگزاران آزادی مشاهده کرد.



نمودار ۲: کارگزاران آزادی در قرآن کریم

(منبع: یافته های پژوهش)

دین با آوردن حق برای انسان هبوط کرده وی را از اختلافاتی که پس از اتحاد اولیه دچارش شد، رهایی بخشیده و با طرح قواعد زیست عادلانه موجب ایجاد دولت زمینه ساز آزادی می شود؛ قواعدی که التزام به آن ها موجب از میان رفتن هرگونه استبداد و استبداددورزی در تعاملات جاری انسان ها شده و با طرح قواعد استخدامگری متقابل، آزادی را برای وی به ارمغان می آورد.

انبیای الهی علیهم‌السلام به‌مثابه نخستین حاکمان دولت‌های دینی در پی بسط و حاکم کردن حق در بستر دنیا هستند. شأن ولایت و رهبری جامعه دینی منحصر در رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نبوده و «اولی الامر» نیز دارای چنین جایگاهی هستند. پس «اولی الامر»، که همان حضرات معصومان علیهم‌السلام هستند، نیز دارای ولایت و حکومتی می‌باشند که کاملاً در طول ولایت الهی قرار می‌گیرد. حال رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرات معصومان علیهم‌السلام در دوران غیبت، فقها را به نصب عام حاکمان برحق معرفی کرده‌اند؛ اما از آن جهت که عصمت و ویژگی ذاتی فقها نیست، آنان را مادامی که متصف به اوصافی باشند که نشان‌دهنده التزام اعتقادی و عملی به حق است، شایسته شأن ولایت و رهبری جامعه دینی معرفی می‌کنند.

صرف قرارگرفتن انبیای الهی علیهم‌السلام، حضرات معصومان و فقهای ملتزم به حق در رأس جامعه دینی به معنای محوریت یافتن حق و بهره‌مندی از آزادی‌های انسانی نیست؛ چراکه اجزای حکومتی هر دولتی متشکل از مجموعه گسترده‌ای از حکمرانان است که عدم التزام آنان به حق امری محتمل است؛ همان‌طور که در دوران ولایت حضرات معصومان علیهم‌السلام نیز انحراف از حق در میان حاکمان منتخب آن‌ها دیده می‌شود. پس با اینکه وجود نبی، معصوم یا فقیه ملتزم به حق در رأس جامعه دینی امری ضروری است، این به معنای حاکمیت حق نیست. یعنی ممکن است حق به وسیله حاکمان الهی در عرصه‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی طرح شود، ولی به وسیله اجزای حکومتی دولت به نحوی شایسته در جامعه استقرار نیافته و در مسیر حاکمیت یافتن حق اخلال ایجاد شود.

قرآن کریم برای برطرف کردن چنین معضلی لزوم نظارت عمومی جامعه را طرح می‌کند. مسلماً جامعه ایدئال زمانی شکل می‌گیرد که حق به صورت گسترده در روابط اجتماعی انسان‌ها حاکم شود. قرآن کریم و ویژگی چنین جامعه‌ای را تحقق امر به معروف و نهی از منکر به‌مثابه یک ویژگی تثبیت یافته اجتماعی معرفی می‌کند. براساس این تکلیف بر تمامی اعضای جامعه دینی لازم است تا در وهله نخست حق را به درستی شناخته و در امتداد یافتن آن، که از جانب حاکمان الهی در بستر جامعه دینی جریان می‌یابد، نظارت داشته باشند. لذا می‌بایست در وهله نخست فرایند تربیتی موجود در جامعه دینی به نحوی باشد که عموم اعضای جامعه دینی توانایی درک حق را داشته و بتوانند باطل را شناسایی کنند. در مرحله بعد می‌بایست ذیل دولت دینی اجزا و

ساختارهای حکومتی متنوعی طراحی شوند که امکان نظارت عمومی شهروندان بر نهادهای حکومتی را فراهم آورد. براین اساس، نظارت مردمی عاملی شناخته می‌شود که جامعه را از شکل‌گیری استبداد رهایی بخشیده و جامعه آزاد را امتداد می‌دهد.

پس با مبنا قراردادن عنصر حق به‌عنوان مبنای آزادی در قرآن کریم می‌توان زنجیره‌ای از کارگزاران آزادی را در قرآن کریم شناسایی کرد که ذیل آن عنصر حق از جانب دین اسلام در جامعه طرح شده، سپس برای حاکمیت یافتن آن از سوی حاکمان برحق الهی مجاهدت‌های گسترده‌ای صورت پذیرفته و درنهایت با نظارت عمومی مردم تلاش می‌شود حق در جایگاه حقیقی خود تثبیت شود. فعالیت تمامی حلقه‌های زنجیره کارگزاران آزادی امری است که می‌تواند تضمین‌کننده آزادی انسان‌ها در حیات اجتماعی باشد.

کتابنامه

قرآن کریم

اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۰). آزادی مقدم بر لیبرالیسم، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، فرهنگ جاوید.

ایازی، سیدمحمدعلی (۱۳۸۰). آزادی در قرآن، تهران، مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.

برلین، آیزایا (۱۳۶۸). چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.

پتی، فیلیپ (۱۳۸۸). جمهوری خواهی (نظریه‌ای در آزادی و حکومت). ترجمه فرهاد

مجلسی‌پور، تهران، شیرازه.

راغب اصفهانی، حسین‌بن‌محمد (۱۳۶۹). مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی

حسینی، تهران، مرتضوی.

روسو، ژان-ژاک (۱۳۸۰). قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتری، تهران، آگاه.

سلطانی، اسحاق (۱۳۹۹). رهیافتی به نظریه قرآنی آزادی؛ با تأکید بر آرای علامه طباطبایی،

رساله دوره دکتری اندیشه‌های سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی.

سلطانی، اسحاق (۱۴۰۰). «جایگاه مؤلفه مدار آزادی در نظریه قرآنی آزادی»، رهیافت‌های

سیاسی و بین‌المللی، س ۱۲، ش ۶۶، ص ۱۰۱-۱۲۶.

سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۷). «حق مشارکت شهروندان و آزادی سیاسی با تأکید بر

قرآن کریم»، پژوهش‌های سیاست اسلامی، س ۶، ش ۱۴، ص ۴۱-۶۶.

- صدر، سیدمحمدباقر (۱۳۹۵). پژوهش‌های قرآنی، قم، دارالصدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۶). قرآن در اسلام، قم، بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۹۴). بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، تهران، خوارزمی.
- کنستان، بنژامن (۱۳۹۲). شور آزادی، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه.
- مارکس، کارل (۱۳۸۴). سانسور و آزادی مطبوعات، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، اختران.
- ماکیاولی، نیکولو (۱۳۸۸). گفتارها، ترجمه حسن لطفی، تهران، خوارزمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). نبرد حق و باطل (به‌ضمیمه تکامل اجتماعی انسان در تاریخ)، تهران، صدرا.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۰). «مفهوم آزادی از دیدگاه قرآن»، علوم سیاسی، س ۴، ش ۱۵، ص ۱۰۹-۱۲۲.
- میل، جان استوارت (۱۳۹۵). رساله‌ای درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- هگل، ویلهلم (۱۳۶۸). خدایگان و بنده، ترجمه حمید عنایت، تهران، خوارزمی.
- ویرولی، مائوریتسیو (۱۳۹۴). جمهوری خواهی، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز.
- Gray, John (1996). *Mill on Liberty: A Defence*, New York, Cambridge.
- Green, T.H. (2006). "Liberal Legislation and Freedom of Contract", in *The Liberty Redder*, edited by David Miller, New York, Routledge, pp21-33.
- Hayek, Friedrich .f (1978). *the Constitution of Liberty*, Chicago: University of Chicago.